۱۶۸

سلسله درسهای عرفانی

هُوَ ۱۲۱

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

مطلبی که همیشه بر بشر توصیه می‌شده از قدیم تا حالا همینطور، مسأله‌ی توافق و اتّحاد با هم است یعنی انسان‌ها از قدیم این بحث را داشتند که انسان‌ها مدنی‌الطبع هستند یا منفرد؟ یعنی یا تنها زندگی می‌کنند یا با جمع. جمع هم حالا یک جمع کوچکی است، خانواده‌ای پدر و مادر و بچّه‌ها، گاهی جمع بزرگتری است مثل ایل، قبیله. زندگی‌ای که خداوند بطور طبیعی و فطری در جلوی بشر قرار داده، این نحوه زندگی است که الان داریم. اگر به این نحوه‌ی زندگی ادامه بدهیم و این زندگی را محکم کنیم، هم خداوند راضی می‌شود و هم زندگی‌مان خوب می‌شود. این دعایی که می‌کنیم و می‌گوییم:

الهی چنان کن سرانجام کار

تو خشنود باشی و ما رستگار

این است که در این خیلی باید دقّت کرد. یک دیگ بزرگی که مثلاً به اندازه‌ی صد نفر در آن شربت است و آماده شده بعد یک قطره، یک چیز آلوده در آن بیندازند، یک قطره‌ای حتّی ادرار که نجس است، یک قطره مشروب، الکل که حرام است، در آن بریزند همه‌اش را باید دور ریخت. این همه سعی کردند یک چنین دیگ بزرگی، شربت درست کردند برای عدّه‌ای که می‌آیند، با یک قطره به کلّی آن را خراب می‌کند یا این شعری که دیروز هم خواندیم:

ز شیر شتر خوردن و سوسمار

عرب را به جایی رسیده است کار

«ز شیر شتر خوردن» شیر شتر که خیلی خوب است، اگر آنقدر شتر باشد که بتوانیم همه‌مان شیر بخوریم، چه اشکال دارد؟ ولی سوسمار! آنوقت‌ها مشهور بود که عرب‌ها در قافله‌ها که می‌رفتند، قافله‌ها هر کدام برای خودشان یک تشکیلات جداگانه‌ای داشتند. در این تشکیلات دیگی بار می‌کردند، مثلاً یک قافله بیست نفر، سی نفر و یک عرب، یک بیابانی از راه می‌رسید، یک سوسمار دستش بود، می‌انداخت در دیگ می‌گفت: ما هم شریک حاجی. با چه؟ با این سوسمار! همه‌ی غذاها را باید دور می‌ریختند. حالا در زندگی بشر هم از این چیزها خیلی هست. در خیلی جاهای قرآن هم دارد که حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ، اعمالی که کرده، ساقط می‌شود یعنی آنچه کرده آنها هیچ. این دیگر خیلی زجر است و باید ما مواظب باشیم غیر از همه‌ی مفاسدی که بر عبادات ما، کارهای ما وارد می‌شود،

به‌خصوص اینطور کاری که اصلاً ما را مچاله می‌کند و به کلّی همه‌ی زندگی‌مان را از بین می‌برد. اتّحاد و همبستگیِ مردم هم با هم، طرقِ مختلف دارد که ممکن است از بین برود. یک عدّه‌ای دورِ یک جایی خط می‌کشند، می‌گویند اینجا اسمش ایران است، آن‌طرف خط می‌کشند می‌گویند اینجا عراق است، آن‌طرف یک خط می‌کشند می‌گویند اینجا تاجیکستان است. هر کدام برای خودشان یک مرزی دارند. این خط را که تازه کشیدند، قدیم اصلاً این خط نبود، همه‌اش یکی بود ولی این خط را کشیدند، برای اینکه این خط بماند یعنی این وحدتی که در داخله‌ی یک ملّت هست، بماند، خیلی باید دقّت کرد. اوّلاً باید انس و الفت با همدیگر داشته باشند کما اینکه فرض کنید نژاد ما اگر ایرانی است، اگر ده، بیست تا ژاپنی هم بیاورند، قیافه‌شان به ما نمی‌گیرد. به‌هرجهت، این یکی از مواردش است که خوشبختانه این مورد در موردِ ما، درویشی کاملاً صدق دارد یعنی ما درویش‌ها هم را می‌شناسیم، نه تنها ظواهرِ هم را می‌شناسیم، عمق باطن و ضمیر شخص را می‌شناسیم. از نگاه‌های هم می‌فهمیم به‌اصطلاح آن محبّتی که بین همه‌ی ما هست. با زحماتی که می‌کشند، اینها دیرتر به هم پاشیده می‌شود ولی اگر یک جهتی باشد که آن پاشیدگی را زیاد کند، لطمه می‌خورد. این است که زنهار!

من از اوّلِ آمدنِ خودم و ارائه‌ی این خدمتی که به من واگذار شده همیشه به این مسأله‌ی وحدت تأکید داشتم، اگر وحدت و این دل‌بستگیِ به هم باشد، هیچی دیگر اثر نمی‌کند، دشمنی اثر نمی‌کند ولی اگر نباشد، اصلاً دشمنی‌ها شدیدتر می‌شود. موجبات وحدت و الفت افراد، بین هم، یکی ولایت، هم‌ولایتی است. قهراً دیدید به من می‌گویید مثلاً گنابادی، یک گنابادی که می‌آید، او خودش احساس می‌کند که با من یک رابطه‌ای دارد و حال آنکه هیچکس نمی‌شناسد و این صحیح است، برای اینکه رابطه‌ی انسانی از دل‌ها برمی‌خیزد، از خاک‌ها و جاهایی که با هم می‌نشینند.

یکی دیگر از مسائلِ اتّحاد، این است که فرض کنید اگر یک درویشِ فرانسوی باشد که فارسی هم نمی‌داند، این هم با شما و با ما درویش، برادر یا خواهر است منتها برادر و خواهری که مدّتی دور است، ممکن است فراموشش بکنیم ولی ایجاد دشمنی نمی‌شود. آن دوستی و محبّتی که باید باشد، اصلش هست ولی به آن درجه‌ای نیست که بین هم‌ولایتی‌ها هست.

یکی دیگر اعتقادات است. فرض کنید شما می‌روید یک درویش فرانسوی یا جای دیگری او را می‌بینید، صحبت می‌کنید یا منزل او می‌روید، بی‌اختیار یک نحوه کششی ایجاد می‌کند. باید با تقویت روحیّه‌ی ایمانی، این کشش را ما تقویت کنیم که نسبت به همه‌ی درویش‌ها این کشش را داشته باشد. زنهار! مبادا اینها که وسایل محبّت است، شما خرابش کنید. فرض کنید دو نفر الان در این جمعِ ما اگر بگویند که از فلان حزب یا فلان گروه هستند (همین‌ها که خیلی هستند) دو نفر فرار کنند بیایند اینجا، می‌نشینند. راهشان می‌دهید، انسانیّت می‌کنید ولی به محض اینکه موجبات

فراهم شد، آنها می‌روند. امّا در بعضی مواقع دیده شده، مثلاً کسی بعد از مدّت‌ها این‌طرف، آن‌طرف که رفته بعد درویش شده. گفته است که می‌گشتم جای خودم را پیدا کنم، پیدا نمی‌کردم تا امروز فهمیدم جای من اینجاست. (دو نفر هستند، بودند در یکی از شهرستان‌ها) آنوقت‌ها که نمی‌دانم مجاهدینِ خلق را به‌نظرم اعدام می‌کردند، این دو نفر مجاهدین متواری، آمدند خدمت آقای حاج شیخ عماد درویش شدند. آقای حاج شیخ عماد یک حالت جذبه‌ی خاصّی داشتند. درویش شدند کم‌کم و چنان در درویشی پیشرفت کردند، هر دو نفر آنها اجازه‌ی نماز گرفتند البتّه بعد از مدّتِ نسبتاً کوتاهی و اُنس‌شان اینطوری بود.

این اُنس و الفتی که در عمقِ دل و در اعتقادات است، این موجب شد که از آن گروه بریده بشوند. حالا ما هم در اعتقاداتِ خودمان اگر کوتاهی کنیم از این بریده می‌شویم. زنهار! بریده نشویم برای اینکه زجرِ آن بریدگی خیلی زیاد است. مثل یک نفری هستید که در فضای بی‌وزنی همینطوری گرفتارید و این همان حالت مخالفتِ دشمنی است بلکه بدتر یعنی از دشمنی هم بالاتر برای اینکه وجود و شخصیتش را از دست می‌دهد. بنابراین آداب و رسوم و چیزهایی هم که در اسلام هست و در درویشی هم گفته‌اند، تا می‌توانید اجرا کنید. هیچ دستوری را عمداً ناقص نگذارید، فراموش نکنید. البتّه بطور غیر عمدی خیلی‌ها را ممکن است یادتان برود. خیلی وقت‌ها روی تنبلی است یعنی تنبلی موجب می‌شود که فراموش کنید. اینها را ان‌شاءالله خدا می‌بخشد ولی غیر از آن را همیشه مواظب باشید و مهمترین مسأله همین وحدت و محبّت است.

جنگ اُحد از جنگ‌های اوّلیه‌ی مسلمانانِ زمان خودِ پیغمبر است. در این جنگ عدّه‌ای قشون از چند قبیله جمع شدند، آمدند مدینه را بگیرند، «بگیرند» یعنی پیغمبر را از بین ببرند. در این جنگ پیغمبر با اهالی مدینه مشورت کرد. اهالی مدینه نمی‌دانم روی چه چیزی بود، بالاخره همه گفتند: نه، بهتر این است که ما قشون داشته باشیم و برویم خارج شهر. جنگی اگر باشد در خارج از شهر باشد. پیغمبر فرمودند: به نظر من مصلحت نیست، بهتر این است که ما، در شهر بمانیم ولی بالاخره چون آنها رأی‌شان اینطور بود پیغمبر به گفته‌ی آنها قبول کرد، رفتند بیرون شهر شکست خوردند. پس چرا پیغمبر قبول کرد؟ اگر حرف پیغمبر را باز هم قبول می‌کردند، شکست نمی‌خوردند. پیغمبر فرمود: پنجاه نفر بالای آن گردنه بایستند (یک گردنه‌ای بود پشت سرِ قشون) وقتی جنگ تمام شد، قشون داشتند موفّق می‌شدند آن پنجاه نفر گفتند: ما هم بیاییم پایین که غنیمت را جمع می‌کنند، ما هم ببریم. هر چه رئیس‌شان گفت: آقا! نروید، پیغمبر فرموده که تکان نخورید تا من بیایم، گوش ندادند. آمدند و همه‌شان کشته شدند و جنگ هم به شکست منتهی شد. فقط دو نفر آنجا ماندند، آن دو نفر جزء شهدا هستند. همان دو نفر بسیار مؤثّر بودند و جلوی دشمنان را

گرفتند. این است که پیغمبر به این طریق شاید به ما درس داد که رعایتِ تصمیم و رأی همه‌ی مردم ولو غلط باشد، بهتر از این است که خودرأیی کنیم. رأی اکثریت را قبول کرد و یکی هم درس دوّم و فرمایش پیغمبر را که فرمود: به آنهایی که کشیک می‌دادند از سر جایتان تکان نخورید، رعایت نکردند. به حرف خودشان گفتند دیگر جنگ تمام شد و دیدند که همه‌شان کشته شدند. این را ما باید توجّه کنیم، به این دو نکته که موجب شکستِ دشمنان شد، هر کدام یک تکّه‌اش. ما الان در مقابل تمام دوست و دشمن و تاریخ که بعداً بنویسند، همه‌ی آن وقایع را جلوی چشم‌مان دیدیم، باید فکر کنیم و اجرا کنیم.

اوّلاً کاملاً همیشه از اختلاف، دوری کنیم. وجه دوستی و محبّتِ ما رهبری است به‌قولِ اینها، می‌گویند: «رهبری» ولی نمی‌دانم منظورشان چیست؟ همین رهبری است که داریم. همه می‌دانیم که این رفیق کناری، آن رفیق، آن رفیق، اینها چه فکر می‌کنند و وظیفه‌شان چیست. نگاه نکنیم که او چون وظیفه‌اش را رفتار نمی‌کند، بنابراین من هم رفتار نکنم. در همان جنگ از پنجاه نفر، دو نفر ماندند. چهل و هشت نفر خلافِ امر کردند یعنی خلافِ امر پیغمبر نکنیم. خیلی مواظبِ هم باشیم. تمام اینها را رعایت کنید که ان‌شاءالله از این بحرانی که امروز در همه‌ی دنیا پیچیده، از کمونیست و غیر کمونیست و خداشناس و خدانشناس، همه را گرفته. ما هم در همین مردم هستیم دیگر، در همین کره‌ی زمین. از اینها مواظب باشید. صاف صاف محکم راه بروید و محکم روی قدم‌هایتان باشید. یکی از دعاهایی که در قرآن هست: «وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا» قدم‌های ما را محکم کن. نه اینکه همین درجا زدن یک، دو، سه یعنی زندگیِ ما را، افکارِ ما را، اعمالِ ما را محکم، با اعتقاد قرار بده که سست نباشد. با همه، با دیگران همگام باشیم، ان‌شاءالله. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح یک‌شنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۲/۱۶)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجاد علیه‌السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت گزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال jozveh121@ در برنامه‌ی تلگرام بپیوندید.